

بسم الله الرحمن الرحيم

129

سپاس بی قیاس مر حضرت صمدیت را که فرستاد قرآن را

مجید بر محمد صلی الله علیه و سلم بلفظ عرب بیاق واضح و روش

و راه غما مؤمنان را و از نام و حجت مر کافران را و منافقان را و در

نام خود بر سید کائنات و مخیر مومنان رد کفر و بدعت نصب

کنند و علی شریعت که قائم پاک و محمد آ صلی الله علیه و سلم و رحمت

خبر آیت عالی بر پس روان آن محمد صلی الله علیه و سلم که مکی السنه

و مکی الهجرت یعنی زنده کننده آسنت و محو کننده بدعت آ

و بر امامان ماضی که هر یک چون چراغ در فشان و چون ستارگان

در بنای راحت امت بودند و از پس یکدیگر که دعوت و دلالت

بر شریعت بنور ولایت هدایت میکردند و از آن مکیو یزید بنده ضعیف

مخیف التراجی الی رحمة الله تعالی ابراهیم بن فضل الله مغفوه

الله لوالدیه و احسن الیهما و الیه چون این احقر الناس در ولا



اسلام
دافع
الحکیمین

۱۵۱۸
۱۲۳۶

بند ^{ندید} رشتی بعضی مردمان که خود را بهائیان درویشی اگر است کرده
اند و اعتقاد خود را بر نفاق و ضلالت و بدعت کلمات اند
بیت تو مینداز که رشت نشین ^{بند} رشتی این ساقی که هر رشتی او زنا را
و بعضی مسلمانان ضعیف عقل را در راه باطل غوث میکنند ابتدا
این دعوی شیطان را مینویسند و بعضی خلق کسرت یقین عقیده
برایشان اقتدا میکنند و با الفاظ باطل در پیو در پیو لایت حاد
شریعت را میکنند بنا بر این الفاظ چند بر رد مذهب این زنا را
افزایم الله تعالی از کتب معتبره جمع کرده شد **دفعه المملو**
منجمله شد تا طایفه راه راست بنظر آید این کتاب بحسب الله
و احسن توفیق خود را از هر دو کید این ناکاه ^{تواند} داشت و الله
الموفق علی الاطلاق قوله تعالی و ان ینا صراطی مستقیم فاتبعوه و لا
تتبعوا السبل فتفرق بکم عن سبیلہ معینی چنین باشد که خدا تعالی
فرمود بدرستی این راه که من شما را نمودیم و در رفتن آن شایع
فرمودیم

راهی را است ای راه را بگیرد و بدین راه رود و اگر راه را
 دیگر جویشد بهاء یعنی دین مختلف و ملت بهاء باطل میشود
 که شما را برانگیزد که از دین رحمانی و دور افتد از راه راست
 مسلمانان در **درجات النجاة** نقل از مصابیح آلم عبد الله بن مسعود
 و عباس بن الصمّاء رضي الله عنهما مکتوبه که رسول صلی الله علیه
 و سلم برای خطی کشید و فرمود در این سبیل الله پس در راستا
 و چپا در خطها کشیده فرمود که ما بهاء شیطان اند و هر
 راهی شیطان استاده میخواند مردمان را در انزال راه هشیار باشد
 اذن راههای شیطان است و احتراز نمایند زیرا که هر که از راه
 مشریت پائی لغوی را ببرد بخفتی بر و ظاهر گشت نعوذ بالله منها
سبب راهی دیدم به هفتاد و سه بخار و یک زان کل شده دیگر به هفتاد
 در تفسیر امام زاهد بخار و هفتاد و سه بخار آورده است که مخالفان
 است با اکثر انواع ایشان بدو قسم باز کردند یک قسم از ایشان منکر

از عبودیت اند و آن جبریان و فزوان بیان و با احتیاط و مقالنه
ایشان آنست که گویند ما مجبور بقضاء و قدریم بدست مایع
چیز نیستیم یعنی افعالی که از بنده در وجود میاید بقضاء خدا گیر
تعا میاید بنده را در آن کسب و غفل و اختیار نیست خواه نیک
خواه بدیر مثل مادر ختی است اگر بهاد بچیناند بچیند و اگر نیکی و
اول مبتدیان این بد بختان اخذ لهم الله تعالی همین تحت در دل
متمکن میکنند بعد از آن ضلالت دیگر بر روی بیان میکنند و زشتی
مذهب ایشان آنست که خود را مجبور بقضاء و قدر گویند گویا
باطل کردن ثواب و عقاب بود و چون از کسب و اختیار منکر شوند
از ثواب و عقاب نیز انکار لازم میاید و این انکار نصی آورده اند
نص موجب کفر است و بدین سخن امور شرعی مرتفع میشوند و فساد
در عالم میآید و افراد زیر آنکه خدا تعالی مؤمنان و صالحان را
وعدہ بهشت و نعم کرده است **قوله** تعالی و الذین امنوا و عملوا

الصلوات اولئك اصحاب الجنة هم فيها خالدون ودر باب
کفار و عید بدو رخ یاد کرده است **قول** تعالی ان الذین کفروا
و کذبوا بآیاتنا اولئک اصحاب النار هم فیها خالدون و دیگر
لم خالق تعالی در قرآن شریف امر و نهی یاد کرده است چنانچه گفت **قول**
تعالی و اقموا الصلوة و اتوا الزکوة و ما عند ان و نهی چنانچه
قول تعالی و لا تقربوا الزنا انه کان فاحشاً و دیکر امر و نهی کرده
و فرموده است الزنا بینه و الزانی فاجله و اکل و احد منها مایته
جلده یعنی زنا کننده زن و زنا کننده مرد هر یک را صد تا زیانه
و نه بزنند و دیگر **قول** تعالی و التتارق و السارق فاقطعوا
ایدیهما یعنی دزد مرد و زن چون اجنبی از خانه بیرون
آورده باشد و قیمتش برده درم شرعی رسد دست ایشان ببرند
پس اگر نبندد را در عمل اختیار و کن نبود در حضرت صحت
جله قدرت و تعالی الاوه بر زنا امر بر جرم و تازیانه نکرد و اگر